

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه ی، سه شنبه ۲۰ بهمن ۱۳۹۴ - ۲۷ ربیع الثانی ۱۴۳۷

ادامه بررسی روایات تقیه و بررسی دلالت آن بر منع از خروج:

بحث درباره ی اصل تقیه است که با توجه به بحثی که در مورد تقیه است، آیا این تقیه ای که تا ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ادامه دارد آیا ثابت کننده ی مدّعی متجربین و اخباری ها است یا خیر؟

مبحث تقیه به طور مستقلّ در ابواب فقهی مورد بحث قرار نگرفته است؛ لیکن فقهاء در مباحث متفرّقه طرداً للباب به آن پرداخته اند.

فقط مرحوم صاحب جواهر (که به طور مفصّل به ابواب فقهی پرداخته اند) به مناسبتی در ابواب صلاة (اذان و اقامه و تقصیر در اقامه) و نیز تکتّف (دست به روی هم گذاشتن) و نیز در بحث غیبت اشخاص این بحث را مطرح نموده اند. بهر حال بحث تقیه که مورد اجماع علماء از زمان ائمه علیهم السلام تا الان بوده است، مورد بحث مستقل قرار نگرفته است.

چنانچه می دانیم، تشخیص موضوع بر عهده ی مکلف است و از شئون فقیه نیست؛ اما قبل از این که موضوع مشخص باشد فقیه چگونه می تواند حکمی صادر نماید؟ تا موضوع شناسایی نشود، حکم قابل صدور و بحث نیست.

به همین خاطر قصد داریم در مورد تقیه یک بحث کلی مطرح کنیم و عنوان تقیه را که در لسان علماء جاری است منقّح نماییم.

بحث در خصوص تقیّه بایستی استدلالی باشد؛ زیرا اگر بحث بدون استناد به قرآن و حدیث باشد اطمینان بخش نیست.

تقیه در لفظ:

مرحوم طریحی در مجمع البحرین گفته است: التقية و التقاة اسمان موضوعان موضع الاتقاء. و قولهم: "اتقاء بحقه" أى استقبله به فكأنه جعل دفعه حقه إليه وقاية من المطالبة.^۱

تقیه و تقاة اسم مصدر است برای تقوی و معنای مصدری دارد؛ لیکن مصدر مبدأ اشتقاق است، لیکن اسم مصدر مبدأ اشتقاق نیست.

اتقاء: از باب افتعال و مطاوعه ی فَعَلَ: تمام خصوصیات لفظ اتقاء در تقیّه رعایت می شود.

نتیجتاً اگر بخواهیم یک لغت و واژه ی فارسی به جای آن بگذاریم، بهترین عبارت این است که: تقیه یعنی مصونیت پذیری.

اگر تقیه به این معنا باشد، متعلّق آن چیست؟ جان یا مال یا دین یا...؟

آنچه که در افواه مشهور است آن است که تقیه دارای یک حقیقت شرعیه باشد و در معنای خاصی وضع شده باشد، دلیل شرعی بر این امر نداریم. پس تقیّه حقیقت شرعیه ندارد.

اما آیا تقیه حقیقت متشرّع دارد یا نه؟ یعنی در کاربرد و کلمات و اصطلاح فقهاء کاربرد خاصی داشته؟

انصاف این است که تقیّه حقیقت متشرّع هم نداشته است.

۱. مجمع البحرین؛ ج ۱، ص: ۴۵۲؛ (وقا) ز

منتها در طول تاریخ چون شیعه بخش عمده‌ی حیات اجتماعی خودش را در حال تقیه گذرانده، در افواه عموم معنای خاصی پیدا کرده است که آن حفظ جان یا محافظت در مقابل ضرر می‌باشد.

یعنی استعمال الآن این واژه به صورت متداول و متبادر، همان معنای حفظ از ضرر را می‌رساند که این نه حقیقت شرعی دارد و نه حقیقت متشرعه.

آیا این یک معنای قطعی و متیقنی است که ما در مجموعه‌ی روایات و ادله، تقیه را به همین معنا (مصونیت جان یا مصونیت در مقابل ضرر) بدانیم؟ این در صورتی است که تأییدی از بیانات ائمه علیهم السلام و معنایی که در روایات شده است داشته باشیم.

در اینجا دو احتمال است:

۱. این مصونیت پذیری، همان مصونیت‌پذیری جان باشد.

۲. مراد، مصونیت‌پذیری دین باشد.

اینجا دو روایت را می‌خوانیم که این دو روایت مأخوذ از آیات قرآن و حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد و رسماً معنای تقیه را بیان فرموده‌اند و یک روایت هم موارد تقیه را.

روایت اول:

صحیح‌ی زراره است که هیچ شک و تردیدی در صحت سند آن نیست:

مرحوم کلینی رحمه الله از علی بن ابراهیم از پدرش از حماد از ربیع از زراره نقل می‌نماید:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ رَبِيعٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ ضَرُورَةٍ وَصَاحِبُهَا أَعْلَمُ بِهَا حِينَ تَنْزِلُ بِهِ.^۱

فقه الحدیث این روایت روشن می‌کند که ضرورت‌ها معنای خاص دارد که مربوط به همان مکلفی است که در ضرورت خاصی واقع شده است و بنابر این تشخیص ضرورت و انجام تقیه به خود شخص بستگی دارد.

به عنوان مثال، یک شرایط خاص ممکن است برای یک فردی شرایط اضطراری باشد و تقیه را برای او واجب نماید و همان شرایط برای یک فرد دیگر اقتضای تقیه را نداشته باشد.

در مورد قیام هم همینطور؛ ممکن است عدم قیام در یک شرایط خاصی اقتضاء تقیه باشد و در شرایط دیگری خیر.

روایت دوم:

این روایت هم از نظر سندی صحیح است و هم از زراره نقل شده و هم از محمد بن مسلم و در سلسله‌ی آن ابن ابی عمیر است که مراسیلش در حکم مسانید است.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ وَمَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى بْنِ سَامٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَزُرَّارَةَ قَالُوا سَمِعْنَا أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يُضْطَرُّ إِلَيْهِ ابْنُ آدَمَ فَقَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ. سَمِعْنَا أَبَا جَعْفَرٍ «۱» عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يُضْطَرُّ إِلَيْهِ ابْنُ آدَمَ فَقَدْ أَحَلَّهُ «۳» اللَّهُ لَهُ».^۲

در این روایت هم بحث اضطرار و ضرورت را مطرح نموده‌اند.

این دو روایت در چنان جایگاه صحّتی قرار دارند که در مقابل همه‌ی روایات دیگر می‌ایستد.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۲، ص: ۲۱۹؛ باب التقية؛ ج ۲، ص: ۲۱۷.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۲؛ ۲۲۰؛ باب التقية؛ ج ۲، ص: ۲۱۷.

روایت دیگر متعلق اضطرار و ضرورت را بیان می فرماید.

این روایت هم صحیح است و از ابی بصیر نقل کرده و در سلسله سند آن سماعه است که موثق است.

از عبارت «عده من اصحابنا» فهمیده می شود که این روایت در میان شیعیان مشهور بوده است.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ
التَّقِيَّةُ مِنْ دِينِ اللَّهِ - قُلْتُ مِنْ دِينِ اللَّهِ قَالَ إِي وَ اللَّهِ مِنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَقَدْ قَالَ يُوسُفُ ع - أَيْتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسْ أَرْقُونَ وَ
اللَّهُ مَا كَانُوا سَرَقُوا شَيْئاً وَ لَقَدْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ ع إِنِّي سَقِيمٌ وَ اللَّهُ مَا كَانَ سَقِيماً.^۱

در تفسیر این که حضرت یوسف علیه السلام به کاروان گفته: ای کاروان شما دزد هستید! فرموده اند: احتمال دارد که
آن شخص، منادی حکومت بوده است، نه خود یوسف علیه السلام و برخی گفته اند که حضرت یوسف علیه السلام
دستور داد و راست هم گفت، چون آنان قبلاً یوسف را دزدیدند. روایت می فرماید: عمداً گفته اند شما دزد هستید! و
خود یوسف علیه السلام هم گفته است. ادامه ی بحث برای جلسه ی آینده ان شاء الله.

۱. الکافی (ط - دار الحديث)؛ ج ۳؛ ۵۴۹؛ ۹۷ - باب التقية؛ ج ۳، ص: ۵۴۸